

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم اشکال دوم از فرمایش مرحوم آخوند این بود که با آمدن امر غیری، امر استحبابی نفسی از بین می‌رود و اگر امر استحبابی نفسی از بین رفت، دیگر منشأی برای عبادیت طهارات ثلاث باقی نمی‌ماند و فقط امر غیری باقی می‌ماند.

در اینجا کلام مرحوم شیخ انصاری(قده)، مرحوم اصفهانی و مرحوم نائینی را مفصل عرض کردیم. حال باید دید تحقیق در مطلب چیست؟ آیا طهارات ثلاث در فرض اینکه امر نفسی استحبابی دارند، بعد از آنکه امر غیری به آنها تعلق پیدا کرد، چه عنوانی پیدا می‌کنند و چه تغییری و تحولی در آنها بوجود می‌آید.

مجموع کلمات این بود که یا قائل به انعدام شویم و بگوییم امر استحبابی نفسی منعدم می‌شود. برای اینکه یک فعل متعلق دو طلب واقع نمی‌شود. بعد از آنکه امر غیری وجوبی آمد، دیگر مجالی برای طلب استحبابی نیست. یا قائل به اندکاک شویم و بگوییم امر نفسی استحبابی، اندکاک پیدا می‌کند در امر وجوبی. و شق سوم اینکه بگوییم همان امر نفسی استحبابی به حد خودش باقی می‌ماند و امر غیری هم باقی می‌ماند.

بررسی صورت انعدام امر استحباب نفسی

مسأله انعدام روشن است که در اینجا وقتی که می‌گوییم اعمالی به عنوان طهارات ثلاث امر نفسی استحبابی دارد و بعد امر غیری به آن تعلق پیدا می‌کند، اگر امر غیری به همان چیزی که امر نفسی به آن تعلق پیدا کند، متعلق شود، در اینجا مجال برای انعدام و اندکاک وجود دارد. یعنی به قول مرحوم محقق نائینی که فرمایش محکمی هم هست، اگر گفتیم امر غیری تعلق پیدا می‌کند به چیزی غیر از آنچه امر نفسی به آن تعلق پیدا کرده، اگر تعدد متعلق در کار باشد، نه وجهی برای انعدام و نه وجهی برای اندکاک وجود دارد.

مثل اینکه بگوییم امر به نماز تعلق پیدا کرده، بعد امر دیگری هم به روزه تعلق پیدا کرده، اگر متعلق مختلف شد، مجالی برای هیچیک از این دو وجود ندارد.

ولو اینکه عرض کردم عمده این را در ضابطه تبدل و اندکاک عنوان کرده‌اند، اما در انعدام هم است.

اگر بخواهیم بگوییم با آمدن امر غیری، امر نفسی منعدم می‌شود باید امر غیری به همان چیزی که امر نفسی به آن تعلق پیدا کرده،

تعلق پیدا کند. امر استحبابی نفسی، به ذات وضو تعلق پیدا کرده، باید امر غیری هم به ذات وضو تعلق پیدا کند. در حالی که در ما نحن فیه فرض این است که امر غیری در طول امر نفسی است. یعنی بعد از آنکه وضو متعلق برای امر نفسی واقع شد، مجموعاً متعلق برای امر غیری واقع می‌شود. در اینجا نه مسأله انعدام مطرح است و نه مسأله اندکاک.

پس همانطور که مرحوم نائینی فرمودند، متعلق مختلف است، مطلب درستی است. امر غیری به ذات وضو تعلق پیدا نمی‌کند. به وضو بما أنه مقدمة بحمل شایع صناعی بعنوان اینکه الوضو مقدمة للصلاة، به این عنوان به آن تعلق پیدا می‌کند. پس انعدام و اندکاک در اینجا معنا ندارد.

پس یک نکته باقی می‌ماند که اگر امر غیری به وضو تعلق پیدا کرد، بما أنه مستحب، کما اینکه در مثال صلاة اللیل وحدت متعلق در کار بود، کسی صلاة اللیل را نذر می‌کند، آیا ذات صلاة لیل متعلق نذر است یا صلاة لیلی که مستحب است با قید استحبابی آن؟

منتها مرحوم نائینی و مشهور ادعایی که دارند این است که بعد از اینکه نذر، به صلاة لیل تعلق پیدا کرد، استحباب آن از بین می‌رود، یعنی قوی‌تر شده و تبدیل پیدا می‌کند. در اینجا چون متعلق یکی است، مسأله تبدیل راه دارد. پس استحباب نماز شب تبدیل پیدا می‌کند به وجوب و باید به نیت واجب اتیان کند. یعنی کسی که نماز شب را نذر می‌کند، دیگر نمی‌تواند آنرا به نیت استحبابی انجام دهد.

البته در اینجا بحث مفصل است اما مشهور این نظر را دارند که گاهی اوقات یک عنوان مستحب با نذر واجب می‌شود. غسل مستحبی با نذر تبدیل به وجوب پیدا می‌کند.

اما بعضی از بزرگان مانند مرحوم بروجردی و مرحوم امام و بعضی از بزرگان زمان، نظرشان این است که وقتی نذر تعلق به صلاة لیل پیدا کرد، صلاة لیل استحبابی تبدیل به وجوب پیدا نمی‌کند و باید به نیت استحباب انجام دهد. لذا کنار آن «أوفوا بالنذور» می‌گوید وفای به نذر واجب است. که حق در مطلب هم اینچنین است.

یک قسمت از بحث این است که آیا استحباب، تبدیل به وجوب پیدا می‌کند یا نه؟ آن مقداری که می‌خواهیم عرض کنیم این است که انعدام و تبدیل که از تبدیل تعبیر به اندکاک می‌کنیم ظرف‌اش جایی است که وحدت متعلق باشد. حالا آیا جایی که وحدت متعلق است حتماً تبدیل حاصل می‌شود یا نه؟ بحث دیگری است.

بعبارة آخری؛ نمی‌خواهیم بگوییم هر جا وحدت متعلق باشد، حتماً اندکاک حاصل می‌شود. بلکه در جایی که وحدت متعلق نیست، امکان انعدام و تبدیل وجود ندارد.

این نکته‌ای است که باید بسیار مدنظر واقع است.

اما مشکل اصلی اینجا است که اکنون که امر غیری آمد و شما می‌گویید امر غیری به وضوی استحبابی تعلق پیدا می‌کند، یعنی می‌خواهید بگویید هنوز حد استحباب باقی است؟ یک احتمال این است که بگوییم چه اشکالی دارد که عمل از یک جهت مستحب و از جهت دیگر واجب باشد. وجوب غیری تعلق پیدا کرده به وضوی استحبابی، یعنی آنچه مقدمه برای نماز است وضوی استحبابی است، وضوی استحبابی مقدمه برای نماز می‌شود. یک احتمال این است که با آمدن امر غیری، استحباب در ذات وضو به حد خودش باقی می‌ماند، اگر وحدت متعلق بود نمی‌شد این حرف را زد، اگر فرضاً بگوییم ذات وضو مستحب است، اما اکنون می‌خواهیم بگوییم ذات وضو واجب است، اینجا با آمدن وجوب، استحباب باید حد خود را از دست بدهد. با

آمدن فصل وضو استحباب حد و ماهیت خود و مقومیت خود را که جنبه فصلی دارد را از دست می‌دهد.

اما اکنون فرض کردیم که اختلاف متعلق وجود دارد. اگر اختلاف متعلق وجود داشت، چه وجهی وجود دارد که بگوییم استحباب حد خودش را از دست می‌دهد؟ استحباب به حد خودش باقی است، منتها نسبت به ذات وضو. امر غیری هم تعلق پیدا می‌کند به وضو به قید استحبابی. یعنی شارع وضوی مستحب را مقدمه قرار داده است، شارع وضوی مستحب در شرایطی که می‌خواهد مقدمه صلاة واقع شود، واجب به وجوب غیری کرده است.

لذا این بیان که در بعضی از کلمات وجود دارد که بعد از آمدن امر غیری، استحباب حد خود را از دست می‌دهد، عرض ما این است که این در جایی است که وحدت متعلق در کار باشد، اگر وحدت متعلق بود بله، با آمدن امر غیری، حد استحباب از بین می‌رود، اما اکنون فرض این است که در اینجا وحدت متعلق نیست.

بنابراین نتیجه‌ای می‌گیریم در مقابل اشکال دوم؛ نه مسأله انعدام مطرح است که بگوییم مستحب منعدم می‌شود و نه مسأله اندکاک مطرح است که بگوییم مستحب در واجب مندرک می‌شود، بلکه این استحباب به حد خود باقی می‌ماند، برای اینکه اختلاف در متعلق وجود دارد.

اشکال سوم محقق نائینی بر مرحوم آخوند

اشکال سوم - که این اشکال در کلام مرحوم شیخ و مرحوم نائینی وجود دارد - این است که مستشکل به مرحوم آخوند خراسانی می‌گوید اگر این طهارات استحباب نفسی دارد و مقوم عبادیت آنها استحباب نفسی آنها است پس کسی که وضو می‌گیرد، اگر به قصد استحبابی بودن وضو و قصد امر استحبابی آن گرفت عبادیت آن محقق است و دیگر نمی‌تواند این وضو را به قصد امر غیری انجام دهد. اگر وضو را به قصد امر غیری انجام داد و از عبادیت نفسی وضو غفلت کرد، دیگر نباید عبادیت محقق شود.

مرحوم آخوند در کفایه آن عبارتی که خواندیم «والاكتفاء بقصد الامر الغیری»؛ ایشان گفتند چون قانونی داریم که «الامر لا يدعو إلا إلى المقدمة»، هر امری دعوت به متعلق می‌کند و چون متعلق در اینجا استحباب دارد کسی که قصد امر غیری می‌کند در ضمن قصد استحباب را هم کرده است. قصد امر استحبابی در ضمن قصد امر غیری است. این جوابی است که مرحوم آخوند داده است. لذا ایشان می‌فرمایند می‌توانیم وضو را به قصد امر غیری انجام دهیم.

بیان محقق اصفهانی در اشکال بر مرحوم آخوند

مرحوم اصفهانی در نهاية الدراية بیانی دارند که ریشه این بیان در کلمات شیخ هم هست و آن بیان این است که قصد اجمالی و ضمنی در صورتی است که شخص به عبادیت وضو التفات داشته باشد و غافل از آن نباشد. اگر کسی می‌داند که وضو عبادیت دارد و امر نفسی استحبابی دارد، در اینجا اگر قصد امر غیری کرد، می‌توانیم بگوییم قصد اجمالی امر نفسی استحبابی را کرده است. اما می‌فرمایند در جایی که کسی التفات دارد به اینکه وضو استحباب نفسی دارد، آنچه وادار می‌کند قصد عبادیت کند همین است و قصد امر غیری نقشی ندارد. اگر بگوییم کسی که وضو را انجام می‌دهد توجه و التفاتی به عبادیت وضو ندارد، ایشان می‌فرمایند در اینجا قصد ضمنی هم محقق نمی‌شود.

پس خلاصه اشکال ایشان این است که کسی که وضو را انجام می‌دهد اگر به قصد عبادیت انجام دهد، همین می‌شود ملاک برای عبادیت آن و امر غیری نقشی ندارد. یعنی جایی که التفات دارد که وضو عبادیت و امر نفسی دارد، به همین قصد انجام می‌دهد.

اگر چنین التفاتی ندارد، اشکال این است که قصد امر غیری در این صورت که التفاتی به عبادیت عمل ندارد، در اینجا قصد اجمالی و ضمنی عبادیت وضو نیست.

تحقیق در مطلب: اگر کسی قائل شود با آمدن امر غیری حدّ استحباب از بین می‌رود، چه انعدامی‌ها و چه اندکاک‌ها، هر دو در این معنا مشترک هستند و می‌گویند با آمدن امر غیری حدّ استحباب از بین می‌رود، منتها انعدامی‌ها می‌گویند هم حدّ و هم ذات از بین می‌رود، اما اندکاک‌ها می‌گویند حدّ آن از بین می‌رود اما ذات آن باقی می‌ماند. اگر کسی قائل شود با آمدن امر غیری، حدّ استحباب از بین می‌رود، این اشکال دیگر قابل جواب نیست.

اگر حد استحباب از بین رفت، آنچه تا بحال فرض کرده‌ایم که مقربیت می‌آورد، امر استحبابی است. اگر گفتیم حد استحباب از بین رفت، یعنی آنچه سبب عبادیت شده از بین رفته است. اگر حد آن از بین می‌رود ذات که آن باقی می‌ماند، که مرحوم اصفهانی هم فرمود ذات آن باقی می‌ماند.

ما عرض می‌کنیم این فایده ندارد، چون بر خلاف فرض ما است. فرض ما این است که عبادیت وضو، غسل و تیمم را از امر استحبابی درست کردیم، حال اگر گفتیم حدّ امر استحبابی از بین رفته، دیگر برای ما چیزی که بخواهد عبادیت آن را درست کند باقی نمی‌ماند.

نتیجه: اگر کسی بگوید حدّ استحباب با آمدن امر غیری از بین می‌رود، دیگر دست ما کوتاه می‌شود و راهی برای اثبات اینکه باید آن را به قصد قربت بیاورد ندارد. چون آنچه قصد عبادیت و قربت را درست کرده بود، امر استحبابی بود و آن هم از بین رفته است. ملاک آن که بدر نمی‌خورد. چون آنچه تا بحال فرض کردیم عبادیت و مقربیت دارد، خود امر است که الان می‌گویید از بین رفته است.

اما اگر این مبنایی که ما به آن ملتزم شده‌ایم را قائل شویم، بگوییم با آمدن امر غیری، امر استحبابی باقی است، مشکل حل می‌شود. امر غیری را به قصد امر غیری که آورد، چه التفات داشته باشیم به عبادیت و چه نداشته باشیم، اجمالا آن امر استحبابی که متعلق به ذات وضو است، مورد قصد من است.

روی این فکر کنید و من هم روی آن خیلی تأمل کردم، هیچ راهی برای عبادیت وجود ندارد إلا اینکه بگوییم امر استحبابی نفسی، به حدّ خودش باقی است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين